

## جنبش اصلاح طلبی را تعریف کنید!

موضوع انشاء کلاس دوم راهنمایی یک مدرسه پسرانه در تهران!  
(چاپ شده در نشریه ی "درنگ"، پاریس، ۲۰۰۲)

### نیلوفر بیضایی

اجازه! کشور ما ایران است. اجازه! ما کشور خود را بسیار بسیار دوست داریم. مردم ما بسیار نجیب و شریف تشریف دارند. دین رسمی کشور ما اسلام است. مردم شریف و نجیب کشور ما ایران (اجازه) به دین اسلام بسیار ارادت دارند. ما که ندیدیم، (اجازه) اما پدر و مادرمان تعریف می کنند که آنموقعها یک شاه بسیار بسیار ستمگر و بی دینی بر کشور بسیار عزیز ما حکومت می کرده است. آن شاه ستمگر (اجازه) می خواسته دین و ایمان را از مردم بسیار شریف و نجیب ما بگیرد. اما کور خوانده بود! مردم ما انقلاب کردند و او را سرنگون نمودند! او که (اجازه) از سرنگون شدن خود بسیار ناراحت بود و دوست داشت باز هم بر مردم ما ستم روا دارد، از شدت غصه سرطان گرفت و بحمداله سقط شد. مردم ما دین و ایمان خود را دوباره بدست آوردند.

بعد (اجازه) امام خمینی، رهبر بسیار عزیز مردم شریف و نجیب ما به ایران آمد. شعار "مرگ بر آمریکا" یک لحظه از دهان مردم ما نمی افتاد. قبل از هر کاری، مثلا غذا خوردن (اجازه)، خوابیدن، شاشیدن، کارهای بد بد (اجازه) و خلاصه هر کاری که فکرش را بکنید، یک "مرگ بر آمریکا" نثار دشمنان اسلام می نمودند. چون این آمریکای بی ناموس بود که آن شاه ستمگر را آورده بود و می خواست دین و ایمان مردم شریف ما را از آنها بگیرد. ما که ندیدیم، (اجازه) اما پدر و مادرمان اینها را برایمان تعریف کردند. بعد دانشجویان شریف و مسلمان ما سفارت آمریکا را اشغال کردند. بعد امام عزیز ما فرمان داد که دانشگاهها، یعنی لانه های فساد (اجازه)، بسته شوند. یک آقای بود، اسم خوبی داشت، بابامان گفته بود ها! آهان، یادم آمد! اسمش عبدالکریم سروش بود. این آقا شد مسئول انقلاب فرهنگی. آنقدر انقلاب فرهنگی کردند (اجازه)، تا تمام بی دینها از دانشگاهها و از مدارس و از صفحه ی روزگار محو شدند. چون مردم شریف ما اصلا بی دینها را دوست نداشتند. بعد هم برای اینکه بی دینها شناسایی شوند و به سزای اعمال خود برسند، انجمنهای اسلامی و سازمان اطلاعات درست شد. بعد پاسداران عزیز ما (اجازه) که حافظ اسلام عزیز و اعتقادات مردم شریف و نجیب ما هستند به خیابانها آمدند. عده ای هم رفتند کردستان تا ترتیب این کردهای بی دین را بدهند. یک آقای بود (اجازه)، اسمش چی بود؟ بابام گفته بودها! آهان یادم آمد. اسمش جلایی پور بود. اون رفت کردستان و ترتیب کردهای بی ناموس را داد! البته خیلی آقاهای دیگر هم بودند. اما اسمشان یادم نیست.

بعد (اجازه) صدام خائن به ایران حمله کرد. برادران ما به جنگ او رفتند و او را شکست دادند. سر راه تمام خائنهای داخلی و ضدانقلاب بی ناموس را هم (اجازه) شکست دادند و کشور ما را آباد کردند. موقع جنگ (اجازه) همه چیز گران شده بود. مردم ناراضی شده بودند، چون وضع مالی شان خیلی خراب شده بود. دیگر حتی (اجازه) حال و حوصله ی ارشاد شدن هم نداشتند.

آهان یک چیزی یادم رفت (اجازه). امام دستور دادند که همه ی زنها باید حجاب داشته باشند. آخر مردم شریف و نجیب ما که مسلمانند، اصلا نمی توانند زنهای بی حجاب را تحمل کنند. زن بی حجاب یعنی "خراب". می خواهد موهایش را (اجازه) به مردها نشان بدهد و آنها را تحریک کند. اما مردهای مسلمان و شریف ما نمی خواهند تحریک شوند، چون وگرنه باید روزی صدها زن را صیغه کنند و این غیر ممکن است (اجازه). برای همین خدا را شکر، (اجازه) همه ی زنها در ایران عزیز ما روسری و چادر سر می کنند و مردها دیگر تحریک نمی شوند! ما که ندیدیم، (اجازه) اما پدر و مادرمان تعریف می کنند که آن شاه بی ناموس می خواست همه ی زنها را خراب کند! اما الحمداله سرطان گرفت و سقط شد و گرنه مادر و خواهر ما را هم خراب کرده بود (اجازه). پاسدارهای عزیز ما در خیابانها مرتب زنها را ارشاد می نمودند. البته خیلی از این زنها که آن شاه خائن آنها را خراب کرده بود، لج می کردند و حجاب را رعایت نمی کردند. این پاسدارهای عزیز ما هم (اجازه) کارشان از صبح تا شام شده بود ارشاد و بدتر از آن باید خودشان را کنترل می کردند که تحریک هم نشوند! خلاصه کارشان (اجازه) خیلی سخت شده بود. یک پایشان در اوین بود، پای دیگرشان در کردستان و تازه این وسط باید این زنها را هم ارشاد می کردند.

این وسط زد و امام عزیز ما برحمت ایزدی پیوست (اجازه) و آقای خامنه ای جانشین او شد. بعد آقای رفسنجانی رییس جمهور شد. چون مردم ناراضی بودند و از شدت بدبختی نزدیک بود دین و ایمانشان بر باد برود (اجازه)، آقای رفسنجانی قول داد که همه چیز درست خواهد شد. به برادران پاسدار هم دستور داد که اینقدر سخت نگیرند (اجازه) و بگذارند مردم نفسی بکشند. چیزی نگذشت (اجازه) که معلوم شد این برادر رفسنجانی (اجازه) کلی دزدی کرده و خلاصه اوضاعش خیلی خراب شد (اجازه). مردم هم روزبروز ناراضی تر می شدند (اجازه).

بعد آقای خاتمی آمد. این آقای خاتمی (اجازه) خیلی آقای خوبی است. می گوید هرکس تا زمانیکه در چارچوب نظام و بنفع اصلاحات و در جهت خواسته های نظام حرف بزند، کاملا آزاد است. این خیلی حرف مهمی است. اجازه! اصلا هیچ جای جهان رییس جمهور به این دمکراتی ندارد. ایشان که آمد جنبش اصلاحات که ما و

بابا و ننه مان هم (اجازه) جزوش هستیم ، (اجازه) براه افتاد. وقتی توی تلویزیون نشانش می دهند، این مادر و خواهر ما (اجازه ، البته دور از چشم پدرمان ) دلشان غش می رود. می گویند خیلی خوشگل می خنده (اجازه). البته ما (اجازه) غیرتی می شویم (اجازه) ، اما چون آقای خاتمی را دوست داریم (اجازه) بروی خودمان نمی آوریم. پدرمان هم می گوید که این آقای خاتمی آبروی اسلام را خرید (اجازه). از وقتی آقای خاتمی که دشمنان پر روی انقلاب به او لقب شهبانو فرح داده اند (اجازه) آمد، اولین کاری که اصلاح طلبان کردند این بود که (اجازه) ریشهایشان را اصلاح کردند ( اجازه). این بابای ما هم که ما تابحال بدون ریش ندیده بودیمش ، ریشهایش را زد. ما هم که هنوز ریش در نیاورده ایم ، یواشکی خمیر ریش می زنیم و صورتمان را تیغ می اندازیم - تا هر چه زودتر ریش در بیاوریم و بعد آن را اصلاح کنیم (اجازه). این بابای ما از وقتی ریشهایش را اصلاح کرده (اجازه) شده عینو این انت... لک.. توئل ... ها (اجازه) . اصلا حرف زدنش هم عوض شده. مثلا قبلا وقتی می خواست ما را صدا کند، داد می زد: " کره خر ! کدوم گوری هستی. بیا اینجا ببینم!" اما حالا که اصلاح شده ، می گوید: " خرچه جان! بیا پیش بابا ، ببینم!" (اجازه) این برادران اصلاح طلب ما تا به حال خیلی اصلاحات کرده اند. مثلا همین برادر سروش که قبلا یک سری دانشگاهها را اصلاح کرده است، حالا مشغول اصلاح روایات قرآن بنفع نظام است. یا همین شهردار عزیز سابق (اجازه) که بهش اتهام دزدی زدند ، مرتب مشغول اصلاح چمنهای تهران بود. این برادر جلایی پور هم که قبلا کله های کردها را از بیخ اصلاح کرده بود، حالا از سران جنبش (اجازه) اصلاح طلبی است . یا این دانشجویان عزیز خط امام که قبلا سفارت آمریکا را از وجود آمریکاییهای (اجازه) مزدور پاک کرده است، حالا طرفدار اصلاح روابط ایران و آمریکا بنفع نظام هستند. یا آقای مهاجرانی که وزیر ارشاد و با حمایت از حکم امام در قتل سلمان رشدی وفاداری اش را (اجازه) به نظام ثابت کرده بود، می گفت هنرمندان آزادند تا بنفع نظام و در جهت هنر دینی تلاش کنند. می دانید این آزادی که هنرمندان از برکت سر جنبش اصلاحات بدست آوردند ، یعنی چه؟ اجازه؟؟؟ هیچ جای دنیا هنرمندانش اینقدر آزاد نیستند.

یا مثلا این نمایندگان محترم مجلس اصلاح طلب که می گویند (اجازه)، بابا مردم را در ملاء عام شلاق نزنید. برای چهره ی نظام خوب نیست. ببرید در زندان و دور از چشم دیگران بزنید تا هم صواب کرده باشید، هم اسممان بد در نرود (اجازه). این برادران اصلاح طلب که خدا سایه شان را از سر کشور کم نکند، چنان لطفی در حق نظام کردند که (اجازه) پایه هایش تا صدها سال دیگر محکم و محکمتر شد . طوری شده که این تفاله های ضد انقلاب هم که حالا پاسپورتهای پناهندگیشان را پس داده اند و به ایران برگشته اند (اجازه)، هر چه التماس می کنند که (اجازه) یک سهمی هم به آنها برسد، هیچکس تحویلشان نمی گیرد. این برادران اصلاح طلب (اجازه) خیلی زرنگ تر از این حرفها هستند . هر چه این ضد انقلاب می گوید، ما یک عمر درس خواندیم و حالا برگشته ایم تا به نظام خدمت کنیم (اجازه)، برادران بهشان راه نمی دهند و آنها پشت در اداره ها باید مگس بپرانند. این برادران اصلاح طلب ما خیلی زبل تر از اینها هستند که به این ضدانقلاب بی خاصیت راه بدهند. آخه قبلا این ضد انقلاب خاصیتش در این بود که مخالف نظام بود (اجازه)، اما حالا که خود نظام به خودش انتقاد می کند، اصلا این ضدانقلاب به چه درد مردم می خورد (اجازه). شده مثل دندان اضافه و باید کندهش و انداختش دور. خدا سایه ی این برادران اصلاح طلب را (اجازه) از سر ما و نظام کم نکند که بزرگترین خدمت را به نظام و به اسلام می کنند. حالا می دانید جنبش اصلاح طلبی یعنی چه؟ اجازه؟؟؟